گفت‌وگوی «جوان» با پدر شهید امیرحسین براتی از شهدای جنگ با رژیم‌صهیونیستی و امریکا

آرزو داشت به دست شقی‌ترین دشمنان اسلام شهید شود

■ علیرضا محمدی

شهید امیرحسین براتی از شهدای جنگ ۱۲روزه با رژیم‌صهیونیستی در وصیتنامه خود که کمتر از یک‌سال قبل از شهادت نوشته، آرزو کرده بود از سوی شقی‌ترین دشمنان اسلام یعنی صهیونیست‌ها به شهادت برسد. او هنگام شهادت ۲۴ سال داشت و فقط چهار ماه از ازدواجش می‌گذشت. امیرحسین در خانواده‌ای انقلابی متولد شده بود که سابقه جهاد و رزمندگی در آن موروثی است. مرتضی براتی، پدر شهید نیز از رزمندگان مدافع حرم بود که حدود یک‌سال در خلال سال‌های ۹۴ تا ۹۷ در جبهه سوریه حضور یافته بود. این پدر شهید در گفت‌وگو با «جوان» می‌گوید: بار اول که داوطلبانه به سوریه اعزام شدم، امیرحسین ۱۴ سال داشت. آن زمان فکر می‌کردم شاید در دفاع از حرم شهید شوم، اما شهادت قسمت پسرم بود. شاید این سعادت را از دعاهای خالصانه‌ای گرفت که به درگاه خدا می‌کرد؛ او عاشق شهادت بود و خدا هم نصیبش کرد.

شما از رزمندگان مدافع حرم هستید، سابقه حضور در جبهه‌های دفاع‌مقدس را هم داشتید؟

سن من به دوران جنگ قد نمی‌داد، ولی برادر بزرگ‌ترم به جبهه رفته بود. سال‌ها بعد از دفاع‌مقدس، خدا توفیق داد که بتوانم به جبهه دفاع از حرم اعزام شوم. سال ۹۴ و ۹۷ چند بار اعزام داشتم و جمعاً حدود یک‌سال در سوریه بودم.

پس خود شما از جوان‌های نسل بعد از جنگ هستید؟

من متولد سال ۵۴ هستم. چند ماه دیگر ۵۰ سالم می‌شود. زمانی که جنگ تحمیلی هشت ساله تمام شد، ۱۳ سال داشتم. بنابراین نتوانستم به جبهه بروم. همان‌طور که عرض کردم برادر بزرگ‌ترم که متولد سال ۴۷ است به جبهه رفته بود و الان جانباز است. غیر از ایشان خیلی از اقوام و نزدیکانم در زمان جنگ به جبهه رفته بودند. دو دایی ما به همراه پسرعمه‌مان از شهدای دفاع‌مقدس هستند. جو خانواده و همین‌طور محله و شهر ما که در چه اصفهان است، یک جو انقلابی دارد. در چه بیش از ۵۰۰ شهید دارد. در محله ما «احمدآباد» از هر ۲۷ نفر یک نفر شهید شده است. احمدآباد حدود پنجاه و خرده‌ای نفر شهید صرفاً در زمان جنگ دارد که رقم بالایی به شمار می‌رود. امیرحسین هم در چنین جوی بزرگ شده بود.

شما به عنوان پدر شهید رزمنده مدافع حرم بودید و حالا پسرتان در خاک کشور خودش در تجاوز صهیونیست‌ها به شهادت می‌رسد. این شعارها که می‌گفتند نه غزه، نه لبنان الان اثرات منفی‌اش را نشان می‌دهد، نظر شما چیست؟

زمانی که جنگ با داعش و دیگر گروه‌های تکفیری در سوریه و عراق جریان داشت، حضرت آقا یک جمله معروفی را بیان کردند به این مضمون که اگر ما امروز در سوریه و عراق نجنگیم، فردا روزی باید در کرمانشاه و همدان بجنگیم. آن زمان شهدای بزرگی چون حاج‌قاسم سلیمانی به خوبی می‌دانستند که حفظ سوریه به عنوان خط اول جبهه مقاومت چه اهمیتی دارد، اما متأسفانه برخی در داخل شعارهایی می‌دادند و سعی می‌کردند کار مدافعان حرم را بی‌اهمیت جلوه بدهند. در واقع حضور مدافعان حرم در سوریه و عراق گذشته از دفاع از حریم اهل‌بیت، از حریم ایران اسلامی هم دفاع می‌کرد. اگر ما این تجربیات را در نظر بگیریم و خوب به آنها بپردازیم، متوجه می‌شویم که اطاعت امر ولی‌فقیه تا چه میزان می‌تواند لازم و ضروری باشد. زمانی که حضرت آقا حرفی می‌زنند یا دستوری می‌دهند، ما وظیفه داریم که به آن حرف عمل کنیم. همین الان هم اگر ما پشت ولایت را خالی کنیم، در واقع به کشور و خودمان ضربه زده‌ایم. پس ما به عنوان یک فرد انقلابی وظیفه داریم که ببینیم آقا چه دستوراتی می‌دهند، همان را اجرا کنیم. ما شهید دادیم که یاری‌دهنده درخت این انقلاب باشد. شکر خدا این ممکلت از این جوان‌ها زیاد دارد، اما همه ما باید حواس‌مان جمع باشد و از تجربیاتی که به چشم دیدیم عبرت بگیریم و پشتیبان ولایت‌فقیه باشیم.

امیرحسین متولد چه سالی بود و فرزند اول خانواده بودند؟

بله ایشان فرزند اول خانواده و متولد سال ۱۳۸۰ بود. غیر از امیرحسین، خدا به من و همسرم یک دختر و یک پسر دیگر داد که الان پسر کوچکم ۱۶ سال دارد.

پسرتان موقع شهادت ۲۴ سال داشت، چه سالی وارد سپاه شدند؟

امیرحسین سال ۹۸ دانشکده افسری قبول شد و مدتی مشغول تحصیل و آموزش بود. بعد هم حدود یک‌سال و چند ماهی مشغول خدمت شده بود که به شهادت رسید.

زندگی هر شهیدی به دو بخش کلی تقسیم می‌شود؛ یکی فعالیت در بیرون خانه و دومی نوع رفتارش داخل خانه و با خانواده.

شهید بیرون از خانه چه فعالیت‌هایی داشتند؟

امیرحسین یک جوان بسیار مذهبی و ولایتمداری بود. سال‌ها در بسیج خدمت کرد و خیلی هم تأکید روی مبارزه با استکبار و صهیونیست‌ها داشت. خدا توفیق داد که به دست شقی‌ترین انسان‌های روی زمین که اسرائیلی‌ها هستند به شهادت رسید. حضور در بسیج از نقاط قوت زندگی امیرحسین بود. عضو گروه جهادی شهید اشجع هم بود و هر دو ماه یک بار همراه دوستانش به مناطق محروم اصفهان و کشور می‌رفتند و خدمت‌رسانی می‌کردند. از دیگر خصوصیات اخلاقی شهید این بود که بسیار پیرو ولایت بود و هرجا که نظام و انقلاب دچار مشکل می‌شد، اولین کسی بود که به کف میدان ورود می‌کرد و به عنوان آخرین نفر نیز از آن واقعه خارج می‌شد.

رفتارش به عنوان یک فرزند با شما و مادرشان چطور بود؟

من و همسرم بسیار به امیرحسین علاقه داشتیم، هر روز که سر کار می‌رفت، اگر یک ساعت دیر می‌آمد، تماس می‌گرفتیم و دلم‌مان برایش تنگ می‌شد. آنقدر که این بچه اخلاق خوبی داشت و با همین اخلاق پسندیده هم ما را وابسته خودش کرده بود. من را حضرت پدر و مادرش را حضرت مادر صدا می‌زد. من می‌گفتم این لقب که به ما می‌دهی برای بزرگان دین است. در جواب می‌گفت من برای شما به عنوان والدینم خیلی ارزش قائلم و جایگاه پدر و مادر بسیار بزرگ است... هرچند حسن اخلاق امیرحسین باعث شده بود همه از دوری‌اش دلتنگ شویم، اما الان که با شهادت رفته است، خدا را شکر می‌کنیم امانتی که به ما داده بود به بهترین نحو به او برگرداندیم. ان‌شاءالله خدا به ما و خانواده همه شهدای اخیر صبر بدهد.

شهید متأهل بود؟

بله. چهار ماه پس از ازدواجش به شهادت رسید. زندگی مشترکش خیلی طول نکشید و قدم به حجله شهادت گذاشت. شکر خدا روحیه خانمش هم خوب است و افتخار می‌کند که همسرش به دست شقی‌ترین دشمنان اسلام به شهادت رسیده است. ما به عنوان خانواده شهید از قبل آمادگی داشتیم و احتمال شهادتش را می‌دادیم. چون روحیه خود امیرحسین و آرزوی شهادتی که داشت، این آمادگی را در ما تقویت کرده بود.

آخرین تماسی که با پسرتان داشتید چه زمانی بود؟

آخرین تماس ما روز شهادتش در ۲۷ خردادماه بود. محل کار بودم که با من تماس گرفت و خوش و بش کردیم. گفت دعا کن عاقبت بخیر شوم. آخرین حرفی بود که زد و بعد که تماس قطع شد، چند ساعت بعد به شهادت رسید و به واقع عاقبت بخیر شد.

شما رزمنده مدافع حرم بودید، فکر می‌کردید امیرحسین از شما جلو بزند؟

زمانی که من به سوریه اعزام می‌شدم، خودم را برای همه چیز آماده کرده بودم. فکر شهادت و مجروحیت و همه این مسائل را کرده بودم. به هرحال قسمت نبود و خدا ما را در آن مقطع با شهادت نبرد. اما در مورد امیرحسین قضیه طور دیگری رقم خورد. فکر می‌کنم دعاهای او مورد قبول خدا قرار گرفت. خودش هم در وصیتنامه‌اش نوشته بود من چیزی ندارم جز دعاهایم که خدا همین دعاهای خالصانه را از او پذیرفت و شهیدش کرد. در مورد خودم باید بگویم یا لیاقتش را نداشتم، یا شاید خدا ما را برای کارهای دیگر انتخاب کرده است. ان‌شاءالله عاقبت ما هم ختم به شهادت شود.

رابطه آقا امیرحسین به عنوان یک جوان دهه ۸۰ با شهدا چطور بود؟

امیرحسین همیشه می‌گفت که دوست دارم ادامه‌دهنده راه شهدا باشم. یکی از دلایل حضورش در سپاه هم همین بود. رشته تحصیلی‌اش ریاضی فیزیک بود، وقتی که در آزمون دانشکده افسری شرکت کرد، در رشته تخصصی او در منطقه ما فقط چهار نفر قبول شدند که یکی از آنها امیرحسین بود. بعد از قبولی‌اش به خانه آمد و گفت علت این موفقیت دعای خیر پدر و مادر و توسلم به شهدایی چون جواد محمدی بود. خوشحال بود که در آزمون دانشکده افسری پذیرفته شده و می‌گفت که دوست دارم ادامه‌دهند راه دوستان شهیدم باشم.

شهید جواد محمدی از شهدای مدافع حرم هستند، ایشان امیرحسین را می‌شناختند؟

بله. با هم دوست بودند. شهید جواد محمدی اهل درچه اصفهان است و از همین طریق با امیرحسین دوست بودند و به نوعی الگوی پسرم به شمار می‌رفت. شهادت جواد محمدی تأثیر زیادی روی امیرحسین گذاشته بود. این شهید گرانقدر یکی از شهدایی بود که پسرم به آنها ارادت داشت و می‌خواست ادامه‌دهنده راهشان باشد. همیشه امیرحسین نوشته‌هایش را با بسم‌رب‌الشهدا آغاز می‌کرد. مثل وصیتنامه‌اش که در پایان نیز آخرین جمله‌اش طلب توفیق شهادت بود. خیلی هم به گلزار شهدا می‌رفت و در مزار شهدا با آنها خلوت می‌کرد.

سخن پایانی.

به عنوان خانواده شهید که خدا لیاقت داده و این امانت را از ما پذیرفته است، می‌گویم هرچند که از دست دادن یک جوان آن هم پسری چون امیرحسین که خصائل اخلاقی خوبی داشت، سخت است، ولی خدا را شکر می‌کنیم که خون پسرمان در راه حق ریخته شده است. به رغم این داغ بزرگ، ما یک لحظه از پشتیبانی مقام معظم رهبری دست برنمی‌داریم و فرمان ایشان را با جان و دل می‌پذیریم و انجام می‌دهیم. ان‌شاءالله سایه‌شان بالای سر ما و این مردم باشد و خداوند به خانواده همه شهدا صبر بدهد، به برکت محمد و آل محمد(ص).

فرازی از وصیتنامه شهید امیرحسین براتی

همانطور که پدر شهید براتی گفت، امیرحسین وصیتنامه‌اش را ۱۳ مهر سال ۱۴۰۳ تنظیم و با بسم‌رب‌الشهدا آغاز کرده و نوشته است، اما شهادت برای اهل درد است. به قول شهید مهدی مصطفی «شهادت پاداش کسانی است که در طول زندگی خود مدام در حال مبارزه با نفس خویشند. من کجا و شهادت کجا؟ این دلنوشته هم به یادگار بماند که اگر خداوند لطف کرد و امام‌حسین(ع) نظری به دل خسته من کرد و امام‌رضا(ع) واسطه شهادتم شد. اطرافیانم بدانند که حقیر برای گرفتن شهادت فقط دعا کردن بلد بودم. حمد و سپاس خدای عزوجل که ما را جزو پیروان حضرت محمد(ص) و دین بزرگ اسلام قرار داد. خداوند را صدها هزار بار شاکرم که مرا در زمره پیروان امیرالمؤمنین(ع) قرار داد. خدا را شاکرم که مرا به پوشیدن این لباس مقدس لباسی که تار و پود آن یکی سبز و یکی به رنگ خون شهداست برگزید تا به اندازه خود در ظهور مولایم مؤثر باشم.»

شهید براتی پس از طلب حلالیت از پدر و مادر و همسرش در ادامه وصیتنامه‌اش می‌نویسد: «چند خواهش برادرانه از تمامی برادران و خواهران، با توجه به حساسیت شرایط و زمانی که در آن قرار داریم، در زمین دشمن بازی نکنید و همیشه حامی امام خامنه‌ای عزیز باشید. امر به معروف را نادیده نگیرید. جلوی ترویج‌دهندگان بی‌حجابی را بگیرید و حامی مظلومان باشید. در قطار انقلاب اسلامی باشید، بمانید و بدانید که هر کسی از این قطار پیاده شد، عاقبت بخیر نشد. نماز اول وقت را فراموش نکنید و برای پیروزی اسلام دعا کنید. به قول شهید جواد محمدی که چشم، گوش، دهان و حرکت فقط امام سیدعلی خامنه‌ای و لاغیر. پرنده‌ای که مقصد را پرواز می‌بیند از ویرانی‌اش نمی‌هراسد. مگر نه آنکه گردن‌ها را باریک آفریده‌اند تا در مقتل کربلای عشق آسان‌تر بریده شوند. همیشه در زندگی‌ام دوست داشتم اگر می‌کشم صهیون باشد و اگر کشته می‌شدم به دست صهیونیست‌ها باشد. مرگ ما شهادت است و شهادت حیات عند الرب...

پدر شهید امیر حسین براتی نفر سمت چپ در کنار پدر شهید محمد براتی در تشییع پیکر فرزندان‌شان

شهید مدافع حرم جواد محمدی الگوی شهید امیر حسین براتی بود

شهید جواد محمدی الگوی شهید براتی بود

شهید مدافع حرم جواد محمدی چهارمین شهید مدافع حرم شهر دُرچه است که پنج شنبه ۱۱ خرداد ۹۶ به سوریه رفت و سه شنبه ۱۶ خرداد ۹۶ با اصابت گلوله به پا و پهلویش همزمان با ۱۱ ماه مبارک رمضان به شهادت رسید و پیکر مطهرش بعد از گذشت ۲۵ روز چشم انتظاری، پیدا شد و به وطن بازگشت. همسر شهید در خصوص او گفته است: «اگر جواد لباس شهادت را به تن نمی‌کرد در حقش جفا شده بود، زیرا اخلاق و کردارش برای شهادت پرورش یافته بود. دلتنگش بودم، ولی شب آخر و قبل از شهادتش دلشوره عجیبی داشتم، اما آقا جواد در منطقه عملیاتی هم به من آرامش می‌داد و می‌گفت: اینجا همه چیز آرام است. اصلاً دلشوره نداشته باش. سوریه که می‌رفت حتماً با من تماس تلفنی داشت به نحوی که ما ساعت یک بعدازظهر روز سه‌شنبه، شانزدهم خرداد با هم صحبت کردیم و آقاجواد چند ساعت بعد از آن، یعنی قبل از اذان مغرب با زبان روزه به شهادت می‌رسد. ظهر روز چهارشنبه از طرف دایی‌ام خبردار شدم که آقا جواد مجروح شده و تیر به دستش خورده، اما بعد گفتند نه، تیر به پهلویش خورده و بیهوش است و بعد از مدتی خبر شهادتش را به من دادند و آن زمان بود که متوجه شدم، جواد به آرزویش رسید و مانند ارباب تشنه لبش شهید شد. جواد همیشه به وعده‌اش وفا می‌کرد و این بار هم خلف وعده نکرد و بعد از گذشت ۲۵ روز از شهادتش پیکر مطهرش پیدا شد و همه ما و حتی آنهایی که فقط خاطراتی از جواد را شنیده بودند، خوشحال کرد.»

شهید امیرحسین براتی در وصیتنامه‌اش آرزوی شهادت به دست شقی‌ترین دشمنان اسلام یعنی صهیونیست‌ها را کرده و نوشته است: پرنده‌ای که مقصد را پرواز می‌بیند از ویرانی‌اش نمی‌هراسد. و مگر نه آنکه گردن‌ها را باریک آفریده‌اند تا در مقتل کربلای عشق آسان‌تر بریده شوند. همیشه در زندگیم دوست داشتم اگر می‌کشم صهیون باشد و اگر کشته می‌شدم به دست صهیونیست‌ها باشد...

امیرحسین عضو گروه جهادی شهید اشجع بود و هر دو ماه یک بار همراه دوستانش به مناطق محروم اصفهان و کشور می‌رفتند و خدمت‌رسانی می‌کردند. از دیگر خصوصیات اخلاقی شهید این بود که بسیار پیرو ولایت بود و هرجا که نظام و انقلاب دچار مشکل می‌شد، اولین کسی بود که به کف میدان ورود می‌کرد

پاسدار شهید امیرحسین براتی

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۷۳۵۵

از راست به چپ

■ ۱- همسایه شرقی ایران- مخترع ماشین چاپ با حروف سربی ■ ۲- شتر مرغ امریکایی- بر سر عروس و داماد می‌ریزند ■ ۳- توانایی درک و تشخیص- نوعی چرم- ماهی دریای خزر- ترک خفیف استخوان ■ ۴- از صادرات ایران- تیم آلمانی- خودروی آلمانی ■ ۵- حنا- صفار- نویسنده ■ ۶- پارچه کهنه- پایتخت اوگاندا- قلمه درخت ■ ۷- لقب امریکایی‌ها- سگ بیمار- تیم فوتبالی در انگلیس ■ ۸- نگهبان کودک- خوشحال ■ ۹- شهری در لبنان- غذای شب- از شهرهای استان هرمزگان ■ ۱۰- زمان زودگذر- واحد اندازه‌گیری توان- رودی در روسیه ■ ۱۱- کاشف الکل- تصویر چاپ شده- حکم موقت ■ ۱۲- افسوس- عضو پرواز پرنده- موجب و علت ■ ۱۳- لخت- پول تایلند- نشانه قرآنی- همسایه تهران ■ ۱۴- موی مجعد- بیماری وبا ■ ۱۵- بندری در چین- نام برادر شاپور اول

از بالا به پایین

■ ۱- از قدیم گفته‌اند مقدم بر درمان است- نام قدیم بابل ■ ۲- روزنامه ورزشی اسپانیایی- توجه و اهتمام ■ ۳- بخیه درشت- نوعی لامپ خودرو- پرتو پر قدرت نور تکرنگ- تکنیک ■ ۴- تابه نان‌پزی- سگ عربی- نوعی کباب ■ ۵- ورزشی راکتی- ماهی کوچک دریای خزر- قهوه‌خانه ■ ۶- نیشتر رگزنی- علامت مفعول- دشنام- دیوار بلند ■ ۷- جدید- آلونک- جوانی- حرف دهن کجی ■ ۸- صلیب- یار سلامان ■ ۹- هر یک از اخلاط چهارگانه- دوست- پارچه کبریتی- عکس پا! ■ ۱۰- خبرگزاری عربستان- فرمان خودرو- همراه ناله- شیمی کربن ■ ۱۱- از غزوات- جمع امر- واحد سنجش مایعات ■ ۱۲- جنین به وسیله آن تغذیه می‌کند- دستی- وسنی ■ ۱۳- پنج آذری- صدای بلند- کال- درخت انگور ■ ۱۴- عصای درویشان- فارسی آیفون ■ ۱۵- گل آن آرام کننده اعصاب است- لباس رستم هنگام جنگ

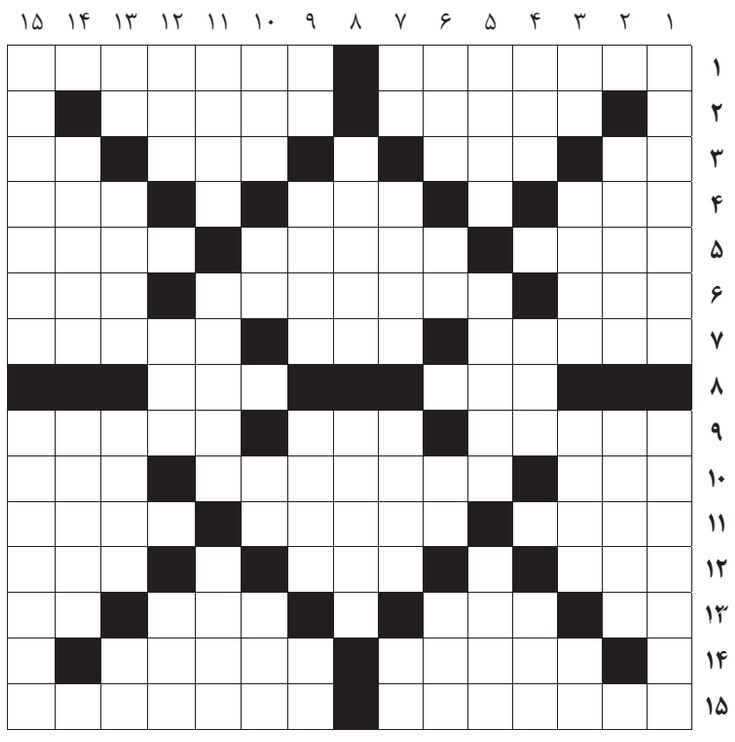

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

۴		۹	۸		۵			
			۳					۱
۶								۳
	۶				۷		۱	
	۱						۷	۸
	۵			۶	۲			
				۲				
		۵				۹		
	۹	۸		۴		۵		

جدول کلمات متقاطع
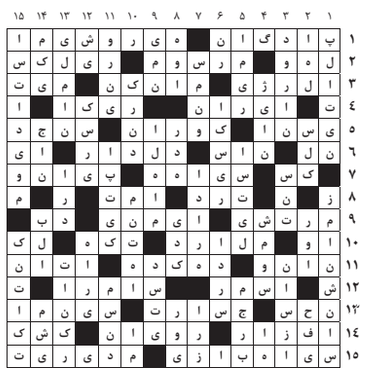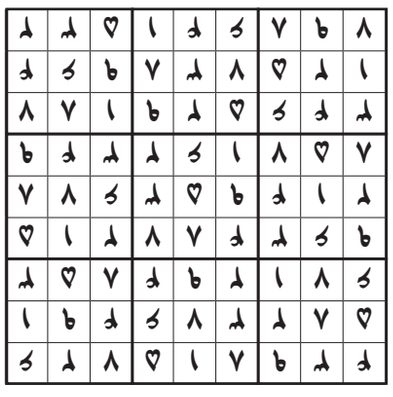
پاسخ جدول شماره ۷۳۵۴